

## برداشتهای فلسفی در ادبیات کهن

بررسی داستان ایوب بابلی و حماسه فلسفی ایوب در عهد عتیق

۶

باب دوازدهم = پس ایوب در جواب گفت " بدرستیکه شما قومی هستید که حکمت با شما خواهد مرد. لیکن مرا مثل شما فهم هست. و از شما کمتر نیستم. و کیست که مثل این چیزها را امیداند؟ برای رفیق خود مسخره گردیده‌ام. (۱) مرد عادل و کامل مسخره شده است. در افکار آسودگان برای مصیبت اهانت است. خیمه‌های دزدان سلامت است. و آنانیکه خدا را عضبناک میسازند ایمن هستند (۱) سپس ایوب در سخنان بعدی عجز خداوند را با همه قدرتش در خراب ساختن و عدم قدرت در پینای مجدد و سایر آسفتگی‌های کار او بیان میدارد:

" لیکن حکمت و کبریائی نزد وی است. اینک او منهدم میسازد و نمیتوان بنامود. انسان‌رامی بندد و نمیتوان گشود. اینک آبهارا باز میدارد و خشک میشود. آنها را رها میکند و زمین را واژگون میسازد. قوت وجود از آن او است. فریبنده و فریب خورده از آن او است. مشیرانرا غارت زده میرباید. و حاکمانرا احمق میگرداند. کاهنانرا غارت زده میرباید. زور آورانرا سرنگون میسازد. فهم پیرانرا بر میدارد. اهانت را بر نجیبان فرو می‌ریزد. چیزهای عمیق را از تاریکی منکشف میسازد. و سایه موت را بروشنائی بیرون می‌آورد. امتها را ترقی میدهد. و هلاک میسازد. امتها را وسعت میدهد و آنها را جلای وطن میفرماید. عقل روسای قومهای زمین‌رامی رباید. و ایشانرا در بیابان آواره میگرداند جائیکه راه نیست. اینک چشم من همه این چیزها را دیده و گوش من آنها را شنیده و فهمیده است. چنانکه شما میدانید من هم میدانم. لیکن می‌خواهم با قادر مطلق سخن گویم. و آرزو دارم که با خدا مباحثه نمایم. اما شما دروغها جعل میکنید و جمیع شما طبیبان باطل هستید. کاشکه

شما بگلی ساکت میشدید. که این برای شما حکمت میبود. آیا برای خدا به بی‌انصافی سخن خواهید دراند؟ و بجهت او با فریب تکلم خواهید نمود؟ (!!) آیا برای او طرفداری خواهید نمود؟ آیا نیکو است که او شمارا تفتیش نماید. یا چنانکه انسانرا مسخره مینماید. شما او را مسخره میسازید (۱۰) البته شمارا توبیخ خواهد کرد اگر در خفا طرفداری نمائید. (!)"

" ایوب در اینجا سخت دوستان خود را محکوم کرد و راه خدا را ناصواب میشارد و دوستان خود را ریاکار قلمداد میکند سپس از آنان میخواهد که ساکت بمانند و او یک دنده به مجادله با خدا مپردازد و میگوید. " ذکرهای شما مثل‌های غبار است و حصارهای شما حصارهای کل است. از من ساکت شوید. و من سخن خواهم گفت و هر چه خواهد بر من واقع شود. اگر چه مرا بکشد (!) (یعنی خدا). برای او انتظار خواهم کشید. لیکن راه خود را بحضور او ثابت خواهم ساخت زیرا ریاکار بحضور او حاضر نمیشود.

این نیز برای من راه نجات خواهد شد. (ایمان ایوب به عقیده خود و ایمان به ادعای خداوند) در محضر خداوند (از باب ۱۳ عهد عتیق)

" اینک الان دعوی خود را مرتب ساختم. و میدانم که عادل شمرده خواهم شد. کیست که بامن مخاصمه کند. پس خاموش شده جانرا تسلیم خواهد کرد. فقط دو چیز بمن مکن. دست خود را از من دور کن. و هیبت تو مرا هراسان نسازد. آنگاه بخوان و من جواب میدهم. یا اینکه من بگویم و مرا جواب بده. خطایا و گناهانم چقدر است. تقصیر گناهان مرا بمن بشناسان. چرا مرادشمن خود میشماری؟. و روی خود را از من میپوشانی. و گاه خشک را تعاقب میکنی. (و گناهان جوانیم را نصیب من میسازی. پاهای مرا در کنده میگذاری. و حال آنکه مثل چیز گندیده فاسد، مثل جامه بیدخورده هستم. انسان که از زن زائیده میشود. للیل الایام و پراز زحمات است. مثل گل میروید و قطع میشود. مثل سایه میگریزد و نمی ماند. هم چنین است انسان میخوابد و بر نمی‌خیزد. و تائیت شدن آسمانها بیدار نخواهد شد. " ایوب در اینجا منکر فکر معاد شده؟ و البته در مذهب قوم یهود چیزی از معاد بعلی‌الظاهر وجود ندارد.

در باب ۱۵ مجدداً " الیفاز بتماتی بسخن درآمده مجدداً " ایوب را نصیحت میکنند که در برابر خدا کوتاه بیاید و از محاجه و چون و چرا هادست بردارد. —

" چرا روح خود را بصد خدا بر میگردانی. انسان چیست که پاک باشد و مولود زن که عادل شمرده شود؟. چرا چنین سخنانرا از دهانت بیرون میآوری. ایوب را در شرارتش (!؟) بطور غیر مستقیم ملامت کرده و سرزنش میکند " شیر در تمامی روزهایش مبتلا به

درد است . وقت سلامت تاراج کننده بروی میآید . باور نمیکند که از تاریکی برخوردار گشت . شمشیرمراقب او . تنگی و ضیق او را میترساند . زیرا دست خود را برضد خدا دراز میکند و بر قادر مطلق تکبر میکند . او غنی نخواهد شد و دولتش پایدار نخواهد ماند . خیمه ریشه خواران را آتش خواهد سوزانید . بشقاوت حامله شده و معصیت رامیزائید . (شکم ایشان فریب را آماده میکند . " باب شانزدهم ایوب بدوستانش میگوید که سخنان آنان باطل و پوچ است و باز در ثبات و پابرجائی خود در عقیده و نظر خود اصرار میورزد و شرح مصیبت و درد جانگناه خود را باز گو میکند البته بشیوه ای دیگر و ظرافتی سخت دردناک و متاثر کننده . باب هیجدهم بلددشوحی دوست دوم ، باز در باره شیرین و عواقب کار ایشان سخن میراند .

" بروی تلهها راه خواهد رفت (شیر) . تله پاشنه او را خواهد گرفت . دام برایش در زمین پنهان شده . و تله برایش در راه . ترسها از هر طرف او را هراسان میکند . اعضای جسد او را میخورد .

آنچه بر آن اعتماد داشت از خیمه او روبرو میشود ! .

کسانیکه از وی نباشند در خیمه او ساکن میشود . و گوگرد بر مسکن او پاشیده میشود . ریشه هایش از زیر خشکیده و شاخه هایش از بالا بریده میشود . یادگار او از زمین نابود . و در کوچها اسم نخواهد داشت . از روشنائی بتاریکی رانده میشود . متاخرین از روزگارش متحیر خواهند شد . چنانکه بر متقدمین ترس مستولی شده بود . بدرستی که مسکنهای شیرین چنین میباشند و مکان کسیکه خدارانمی شناسد مثل این است . " باب نوزدهم مجدداً " ایوب سخن میگوید و باز سخت به دوستان خود حمله میکند که " خجالت نمیکشید " و اینکه از ظلم خداوند تضرع میکند و مستجاب نمیشود (!!) و وضع خود را بیان میکند که چگونه همه او را ترک کرده او را تنها گذارده اند . در این مصیبت و در ایستادگی در برابر این ستم ناروا مصرانه از خود دفاع میکند : — " بر من ترحم کنید ای دوستانم . چرا مثل خداوند بر من جفا میکنید و از گوشت من سیر نمیشوید .

کاشکه سخنانم الان نوشته میشد . کاشکه در کتابی ثبت میگردد . و با قلم آهنین و سرب بر صخره ای تا به ابد کنده میشد . "

باب بیستم سوfer نعماتی باز مجدداً " از آنچه بر شیرین در این جهان می رود سخن میگوید و ایوب در باب بیست و یکم او را تخطئه کرده آنرا بسیار شاد و موفق میبیند بعین کلام ایوب از باب بیست و یکم ! "

" خانه های ایشان از ترس ایمن باشد (خانه شیرین) . و عصای خدا برایشان نمیآید . گاو نرایشان جماع میکند و خطا نمیکند . و گاو ایشان میزاید و سقط نمی نماید . اطفال ایشان

رقص میکنند "سپس اینکمهردورا یک سرانجام است و یک گونه مرگ ؟ . نه باز تفاوتی هست . ۱

و باز ایوب در مرگ آنان مقایسه‌ای دارد زیبا :-

" بر مزار او نگهبانی خواهند کرد . کلوخهای وادی برایش شیرین میشود . و جمیع آدمیان در عقب او خواهند رفت .

چنانکه قبل از او بی شماره رفته‌اند . پس چگونه مراتسلی میدهید تسلی باطل . که در جوابهای شما محض خیانت است .

در پایان این باب ایوب به دوستان مزدور و حمله میکند ، آنانکه می‌خواهند او را در ستمی که بر او رفته آرام سازند و روح ترمرد و عصیان را از او دور سازند و او را باشکیبائی مزورانه پیوند دهند و هر چه اصرار در توجیه‌های مزورانه بیشتر می‌گردد ایوب در دید خود پابرجا تر و مصرا نه‌تر می‌گردد .

باب بیستم باز سوfer نعماتی در باره " این " که شادی شیرین اندک زمانی ، و خوشی ریاکاران لحظه‌ای است گرچه شوکت آنان تا آسمان بلند شود . . . والی آخر " سخن می‌گوید و از این تعللهای تسلی بخش برای ستمدیدگان . این فصل از نظر محتوای فکری و ادبی باز بسیار زیبا و خواندنی است سوfer نعماتی در این فصل کاملترین نمونه ممکن را از آنچه که بر دوستان و زورمندان ( شیرین ) و بعنوان انتقام خداوندی می‌رود بیان میکند تا مگر شاید از برای ایوب کمترین روزنه امید می‌باز کند و لحظه‌ای بتواند او را تسلی بخشد و امیدوار سازد و باز به اقتباس چند جمله :- " دستهای دولت او را پس خواهد داد . اگر چه شرارت در دهانش شیرین باشد . خوراک در احشایش زهر مار می‌گردد . دولت را فرو برد ، و آنرا قی خواهد کرد .

بر حسب دولتیکه کسب کرده شادی نخواهد نمود . زیرا فقیرانرا زبون ساخته و ترک کرده است . دست همه ذلیلان را و استیلا خواهد یافت . آسمانها عصیان را مکشوف خواهند ساخت . . . اینست نصیب مرد شیراز خداوند میراث مقدر او از قادر مطلق . " مبارزه فکری و طرح دلیل‌های گوناگون از طرفین ، دلایلی که سرقله اندیشه و حکمت و چکیده رویدادهای زمینی است و آنچه که بر انسان در زندگی رفته و می‌رود موضوع بابهای بعد است که نمیتوان از خواندن آن چشم پوشید . در باب سی و دوم شخص دیگر بنام الیهوین برکیئل بر علیه ایوب خشمگین شده . . وارد بحث می‌گردد .

" چونکه خویشتر از خدا عادل تر مینمود . . . یعنی ایوب ، و خشمش بر سه رفیق خود افروخته شده از این جهت که هر چند جواب نمی‌افتند اما ایوب را مجرم می‌شمرند (!!) و از این سفر به بعد نقطه عطف این بحث فلسفی آغاز می‌گردد .

" . . . زیرا که از سخنان مملو هستم . اینک دل من مثل شرابی است که مفتوح نشده

# شرح تعرف لمذهب التصوف

یا نورالمیردین و فضیحه المدعیین

اخیراً "یک نسخه" شرح التعرف لمذهب (فی مذهب) التصوف "که آنرا "نورالمیردین و فضیحه المدعیین" نیز نامیده اند نصیب کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان گردیده است که شاید نسخه چهارم شرح التعرف به زبان فارسی باشد که تاکنون شناخته شده است. اینک به معرفی آن می پردازیم این نسخه به شماره  $\frac{۲۹۰ و ۸۹۰}{۳۰۲}$  در مخزن کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان موجود و محفوظ است.

شرح التعرف مذهب التصوف (دین و ادب ، عرفان و تصوف فارسی و عربی)  
 $\frac{۲۹۰ و ۸۹۰}{۳۰۲}$

- ۱- اندازه بیرونی:  $۷ \times ۱۸ \times ۲۸ / ۵$  س م . اندازه دورنی: ۲۷ س  $۱۱ \times ۲۰ / ۵$  س م .
- ۲- اوراق: ۶۳۷ ورق . ۱۲۷۴ صفحه
- ۳- کاغذ: نازک زرد و سفید رنگ سمرقندی یا طرح سمرقندی ، اندکی آب دیده ، اندکی وصالی شده ، اندکی کرم خورده ، جلد مقوایی وصالی شده با کاغذهای ملون و پیوسته .
- ۴- خط: نسخ خوش ، پخته ، خوانا ، روشن ، عنوانها و آیات و احادیث و نشانها شگرف روشن سر فصلها و ابواب به خط ثلث جلی و گاهی به رنگ سیاه تقریباً قرن ۷ ه . ق . بعضی از جملات و الفاظ و اشعار معرب ( مشکول ) .
- ۵- کاتب: و تاریخ کتابت معلوم نشد ، البته در صفحه آخر نام کاتب و تاریخ کتابت آمده است اما به علت وصالی ناخوانا و محو شده است .
- ۶- مؤلف: نام مؤلف ابوبکر بن ابی اسحق محمد بن ابراهیم ابن یعقوب البخاری الکلاباذی متوفی ۳۸۰ ه ق ، نام شارح: اسماعیل بن محمد بن عبدالله متوفی

۴۳۲ هـ ق ، نام تالیف : " کتاب التعرف فی مذهب التصوف " نام شرح به فارسی :  
 " شرح التصوف فی مذهب التصوف یا " نور المریدین و فضیحه المدعین " . تاریخ  
 و شرح در این نسخه نیامده است . در فهرس و کتب و مراجع دیگر نیز ذکری  
 از تاریخ تالیف و شرح یافته نشد . در صفحه ۹ نسخه اینگونه آمده است :  
 " اسمعیل بن محمد عبدالله گفت رضی الله عنه که اصحاب من از من  
 درخواستند تا کتابی جمع کنم مشتمل بر دیانات و معاملات و حقایق و مشاهدات  
 و رموز و اشارات ببارسی تا فهم ایشان بدان رسد و آنرا در یابد و عبارات غلط  
 نکنند که غلط در توحید کفر باشد . اجابت کردم بحسبیت و بنا کردم بر کتابی  
 که شیخ ما ابو بکر بن ابی اسحق محمد بن ابراهیم ابن یعقوب البخاری الکلاباذی  
 رحمه الله علیه تالیف کرده است و نام آن کتاب التعرف فی مذهب التصوف  
 نهاده است و مر آن کتاب را شرح کردن تا بسیرت بیران متقدم رفته باشم " .  
 نام شارح در نسخه چاپ شده منشی نولکشور ( لکهنئو ) که در سال ۱۳۲۸  
 هـ ق صورت پذیرفته است اینگونه آمده است : " ابو ابراهیم بن اسمعیل بن  
 محمد بن عبدالله المستملی البخاری " و در بعضی مراجع و فهرس نیز همین  
 گونه است ، اما در نسخه خطی کتابخانه گنج بخش ، " اسماعیل بن محمد بن عبدالله  
 آمده است .

۷- آغاز : " بسم الله الرحمن الرحيم ، به نستعين ، الحمد لله القاهر العلي القادر القوي  
 الملك الغني الاول الازلي الاخر الابدی نعمده و نستعينه و نومن به و نتوكل عليه  
 و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له العالی شانه الدایم سلطانه الظاهر برهانه  
 و نشهد ان محمداً عبده القرب و رسوله النجيب و نبیه الحبيب صلى الله  
 علیه و علی آله و سلم تسليماً اسمعیل بن محمد بن عبدالله گفت رضی الله عنه  
 که اصحاب من از من درخواستند تا کتابی جمع کنم مشتمل بر دیانات و معاملات  
 و حقایق و مشاهدات و رموز و اشارات ببارسی تا فهم ایشان بدان رسد و آنرا  
 در یابد و عبارات غلط نکنند که غلط در توحید کفر باشد اجابت کردم بحسبیت  
 و بنا کردم بر کتابی که شیخ ما ابو بکر بن ابی اسحق محمد بن ابراهیم ابن یعقوب  
 البخاری الکلاباذی رحمه الله علیه تالیف کرده است و نام آن کتاب التعرف  
 فی مذهب التصوف نهاده است و مر آن کتاب را شرح کردم تا بسیرت بیران متقدم  
 رفته باشم و به سخنان ایشان تبرک نموده باشم و نیز مقتدی باشم به مبتدی  
 تا کسی بر من عیب نتواند گرفت و هر چه گفتم موکد کردم بآیتی از کلام خدای  
 تعالی یا خبری از اخبار بیغیر علیه السلام و الصلوٰه یا بمسئله فقهی و اندرین

کتاب یاد کردم اعتقاد اندر توحید و دیانات و احوال و مقامات و حقایق و مشاهدات و رموز و اشارات و سخن مشایخ و حکایات بر طریق سنت و جماعت."

### ۸- انجام :

متأسفانه صفحه آخر نسخه رابعلت و صالی ناخوانا و محو کرده اند و آخرین عبارات آن اینگونه پایان می یابد: " این چنین کس را سماع وی به اختیار نباشد و لکن چون غلبات شوق وی خواهد که و راهلاک کند حق عزوجل چیزی بسمع وی اندر افکند که او را بان سماع راحت افتد و این خود ظاهر است که هرکسی که را مصیبتی یا غمی یادردی اندر سر پدید چون چیزی سماع کند زمانکی اندر وقت سماع اضطراب کند و نفس زندتا مرو را راحت باشد پس اندرین سخن دوفائدت است یکی وجود وحد صحبت سماع را که بی وجد سماع حرام است . . . . . محبانرا . . . . . بازار بغداد . . . . . چون بهش باز آمد . . . . . افتاد که . . . . . در آن ساعت . . . . . مرا و را غلبه کرده بود . . . . . سر برابر افتاد و . . . . . که می دی همیگفت . . . . . هل کان الا . . . . . جلال وحدانیت . . . . . داشتند . . . . . بی اختیار باشد . . . . . سماع را معلول داشتند . . . . . یاد کردیم و فیما . . . . . فی لقد . . . . . له امر الله . . . . . در جاهای نقطه چین به علت و صالی محو شده است .

### ۹- چگونگی :

موضوع این نسخه شرح و توضیح و تفسیر همه قوانین و آداب و رسوم متصوفیه به زبان فارسی است . اصل آن عربی بوده است به نام " التعرف فی مذهب یا لمذهب لتتصوف " و این ترجمه و شرح آن آنست که به نام " شرح التعرف لمذهب " متن عربی را می آورد و سپس آنها را ترجمه و بعد شرح می کند و از آیات قرآنی و احادیث نبوی و کلمات مشایخ و اصطلاحات صوفیان به حد و فورا استفاده می کند . تقسیمات آن بر اساس باب است و جمعا " ۷۷ باب در چهار مجلد است . در نسخه چاپ لکهنشو از ابواب آن ذکری به میان نیامده است . در اینجا به جهت اهمیت این نسخه ابواب آنرا با ذکر موضوع هر باب می آوریم :

### المجلد الاول من کتاب شرح التعرف

الباب الاول فی التحمید .

الباب الثانی فی العلم سمیت الصوفیه صوفیه .

الباب الثالث فی حال الصوفیه

الباب الرابع فیمن نشر علوم الاشارة کتبا و رسائل فیمن نشر علوم الاشارة .

- الباب الخامس فيمن صنف في المعاملات .
- الباب السادس شرح قولهم في التوحيد .
- الباب السابع شرح قولهم في الصفات
- الباب الثامن في اختلافهم في الاسماء
- الباب التاسع في الكلام ماهو .
- الباب العاشر في الرويه .
- الباب الحادى عشر في اختلافهم في روية النبو عليه السلام .
- الباب الثانى عشر في القدر و خلق الافعال
- الباب الثالث عشر في الاستطاعه .
- الباب الرابع عشر في اقاله بعضهم الجبر .
- الباب الخامس عشر في الاصلح
- الباب السادس عشر في الوعيد .
- الباب السابع عشر في قولهم بعد ما حكينا .
- الباب الثامن عشر في الهراج
- الباب التاسع عشر في اطفال المشركين .
- الباب العشرون فيما كلف الله البالغين .
- الباب الحادى والعشرون في معرفه الله .
- الباب الثانى والعشرون في نفس المعرفه ماهى .
- الباب الثالث والعشرون في اختلافهم في الروح .

### المجلد الثانى من كتاب شرح التعرف

- الباب الرابع والعشرون في تفضيل الرسل على الملائكه
- الباب الخامس والعشرون فيما اضيف الى الانبيا من الزلل
- الباب السادس والعشرون في كرامات الاوليا .

### وما في المجلد الثالث ( كذا )

- الباب السابع والعشرون في اختلافهم في الولى .
- الباب الثامن والعشرون في الايمان .
- الباب التاسع والعشرون في حقايق الايمان .
- الباب الثلثون في المذاهب الشرعيه .



- الباب الحادى والثلاثون فى اباحه المكاسب .
- الباب الثانى والثلاثون فى علم الصوفيه .
- الباب الثالث والثلاثون قولهم فى التصوف ماهوه .
- الباب الرابع والثلاثون فى الكشف عن الخواطر .
- الباب الخامس والثلاثون فى التصوف والاسترسال .
- الباب السادس والثلاثون فى التوبه .
- الباب السابع والثلاثون فى الزهد .
- الباب الثامن والثلاثون فى حقيقه الصبر .
- الباب التاسع والثلاثون فى الفقر .
- الباب الاربعون فى حقيقه التواضع .
- الباب الحادى والاربعون فى الخوف .
- الباب الثانى والاربعون فى التقوى .
- الباب الثالث والاربعون فى الاخلاص .
- الباب الرابع الاربعون فى الشكر .
- الباب الخامس والاربعون فى التوكل .
- الباب السادس والاربعون فى الرضا .
- الباب السابع والاربعون فى اليقين .
- الباب الثامن والاربعون فى الذكر .
- الباب التاسع والاربعون فى الانس .
- الباب الخمسون فى القرب .
- الباب الحادى والخمسون فى الاتصال .
- الباب الثانى والخمسون قولهم فى المحبه .
- **وما فى المجلد الرابع ( كذا )**
- الباب الثالث والخمسون فى التجريد والتفريد .
- الباب الرابع والخمسون فى الوجد .
- الباب الخامس والخمسون فى الغلبه .
- الباب السادس والخمسون فى السكر .
- الباب السابع والخمسون فى الغيبه والشهود .
- الباب الثامن والخمسون فى الجمع والتفرقة .
- الباب التاسع والخمسون فى التجلى والاستتار .

- الباب الستون فى الفناء و البقاء .  
 الباب الحادى والستون فى الفانى ماهو .  
 الباب الثانى والستون فى حقايق المعرفة .  
 الباب الثالث والستون فى التوحيد .  
 الباب الرابع والستون فى صفة العارف .  
 الباب الخامس والستون فى المرید والمراد .  
 الباب السادس والستون فى المجاهدت .  
 الباب السابع والستون فى احوال القوم فى الكلام على الناس .  
 الباب الثامن والستون فى توفى القوم و محاهداتهم .  
 الباب التاسع والستون فى لطايف الله تعالى .  
 الباب السبعون فى تنبيهه اياهم بالفراست .  
 الباب الحادى والسبعون فى تنبيهه اياهم بالخواطر .  
 الباب الثانى والسبعون فى تنبيهه اياهم فى الرويا .  
 الباب الثالث والسبعون فى لطايف بهم فى غيرته عليهم .  
 الباب الرابع والسبعون فى لطايف فيما يحميمهم بهم .  
 الباب الخامس والسبعون فى الموت و بعده .  
 الباب السادس والسبعون فى لطايف ماجرى عليهم .  
 الباب السابع والسبعون فى السماع و آدابه .

سبک نگارش خراسانی است و رسم الخط به قرن هفتم و هشتم فی ماند بدین شرح که روش کتابت متن به خط نسخ خوش پخته و عنوانها به خط ثلث خوش جلی است . حروف پ ، چ ، وگ به صورت ب ، ج ، وک کتابت شده است . بعضی از کلمات و جملات عربی و حتی فارسی معرب (مشکول) است . درکناره صفحات و گاهی میان سطرها ، یادداشتها و توضیحات افزوده شد . ۵ نشان مهر در صفحه ۷۶ دارد که محو و سیاه شده اند فقط یکی از آنها به سختی " ملا احمد ایوب ۱۲۵۷ " خوانده میشود . در صفحه ۸ یادداشتی به خط و کتابت تازه به عربی دارد در موضوع اسلامی که معلوم می دارد . مقدمه یا آغاز کتابی بوده است و یا اینکه اصل نسخه شرح التعرف برای کاتب این یادداشت ناشناخته بود و این یادداشت را برای شناساندن و نامگذاری کردن نسخه کتابت کرده است . صفحات ۱۳ تا ۱۶ و ۱۹ تا ۲۴ باید در آخر قرار گیرند یعنی مقداری از باب " السادس و السبعون فى لطايف ماجرى عليهم " و " الباب السابع و السبعون فى السماع و آدابه " اشتباهاً در هنگام صحافی در آغاز آمده که باید در آخر قرار گیرد .

این نسخه از کاملترین نسخه‌های شرح التعرف فی مذهب التصوف است که تاکنون به دست آمده است. با نسخه چایی بسیار اختلاف دارد و با نسخی هم که در فهرست‌ها آمده فرق کلی دارد (رک: تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر ذبیح الله صفاح ص ۶۲۸-۶۲۹، فهرست نسخه‌های خطی فارسی تألیف احمد منزوی ج ۲ ص ۱۲۲۴).

از قرار تحقیق سه نسخه شرح التعرف شناخته شده است:

- ۱- نسخه موزه ملی پاکستان به تاریخ کایت ۲۴ شوال ۴۷۳ هـ ق.
- ۲- نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی به تاریخ کایت ۶۶۷ هـ ق.
- ۳- نسخه کتابخانه آصفیه (حیدرآباد دکن) بدون تاریخ کایت.

بنابراین نسخه که در کتابخانه گنج بخش موجود و محفوظ است نسخهٔ چهارم شناخته شده است.

بقیه از صفحه ۹۱

باشد و مثل مشکهای تازه نزدیک است بترکد... و در اینجا تهمت‌های ایوب را به سه دوست خود در تملق گفتن به خداوند تأیید کرده میگوید:

"حاشا از من که طرفداری کنم، و به احدی تملق آمیز گویم، چونکه بگفتن سخنان

تملق آمیز عارف نیستم، والا خالقم مرا بزودی خواهد برداشت" و در اینجا نیز نفرت خداوند را از تملق گوئی و چشم پوشی از حقیقت یادآور شده است. در باب سی و پنجم الیهو، خداوند را بزرگتر از آن می بیند که سود وزیانی از انسان به او برسد و علی الظاهر خوببها و بدبها را متوجه خود انسان و شریران روی زمین میکنند و در باب‌های بعد (تا باب سی و هفتم) الیهو از معجزات خداوند و کارهای او در آسمان و زمین شرح مفصلی بزبان می‌آورد بی آنکه به مشکل ایوب زیاد بپردازد.

باب سی و هشتم و سی و نهم و چهلم و چهل و یکم سخنان خدا به ایوب و پاسخ ایوب به خداوند است و باب چهل و دوم که پایان حماسه خیال انگیز و فلسفی کتاب ایوب است با پاسخ‌های ایوب به خداوند پایان می‌پذیرد در پاسخ خداوند به ایوب که در چهار باب آمده است خداوند از کارها و عظمت خود سخن میراند و همه بصورت پرسشهایی است از ایوب که در زیر بنمونه خواهیم دید. (ادامه دارد)